

چکیده مبسوط:

تاریخ ادبیات، حاکی از آن است که در دوره صفویه، افراد بسیاری از هر قشر جامعه، وارد عرصه شعر و شاعری شدند. سیاست حاکمان صفوی، سبب شد، شاعران، از دربار رانده شده و برای عرضه شعر خویش، وارد دیار هند شوند. خروج شاعر از دربار، باعث شد، شعر و ادب از دربار، به میان عوام الناس راه یابد و قهوه خانه‌ها، دکان‌ها، امکان عمومی، جایگاه شعر و ادب گردد و به تبع آن مخاطبان و سخن‌سنجان شعر، مردم عامی شوند، که دانش و آگاهی در زمینه ادبیات و شعر نداشتند و همچنین شاعران ایرانی که در دربار هند حضور یافتند، برای اینکه شعرشان به مذاق حاکمان هند، خوش بیاید؛ همچون آنان به سراغ معانی غریب و تصویرسازی‌های بدیع رفتند؛ آنان برای رسیدن به این نوع از معانی بیگانه و نو، نیازمند گستره وسیعی از واژگان بودند، که در این میان، وارد شدن اصطلاحات و تعبیرات عامیانه و کوچه بازاری، در غنی‌سازی زبان شعر و خلق تصویرهای بدیع، بسیار کمک کننده بود. در حقیقت، فرهنگ عامه در این دوره، بخش مهمی از تعبیر و تداعی‌های شاعران را به دوش می‌کشد. و صائب تبریزی به عنوان شاعر برجسته سبک هندی، مانند تمام شاعران همعصر خویش، به اصطلاحات و تعبیرات عامیانه بی‌توجه نبوده و برای خلق معانی و مضامین تازه، پایه گروهی از تصویرها و تداعی‌های خویش را، بر فرهنگ عامه بنا نهاد. صائب بسیار موشکافانه به موتیف‌ها می‌نگرد. فرهنگ عامه، بخشی از زندگی او را تشکیل می‌دهد؛ به طوریکه گروهی از تداعی‌های او بر مدار باورهای عامیانه می‌چرخد.

انعکاس فرهنگ عامه در شعر گویندگان این عصر به ویژه صائب، بیش از شعر شاعران دوره‌های پیش می‌باشد. اینک به نمونه‌هایی از این بن مایه‌ها، تصویرها و تداعی‌ها، به همراه کاربرد آنها در زندگی روزمره مردم پرداخته می‌شود، که بر مبنا و محور طبّ عامیانه است:

۱- تباشیر و استخوان سوخته: از میان عناصری که ریشه در باورهای عامیانه و طب سنتی دارد، استخوان سوخته و تباشیر است، که در درمان پاره‌ای از بیماری‌ها مفید هستند. تباشیر شعر صائب، به سبب درجه اهمیت و سفیدی؛ نفس راستین (۶/۶۵۶۵)، حسب (۴/۳۵۴۹)، صبح صادق، شیر کودک (۱۳۶۸)، موی سفید (۶/۳۵۸۸) و ... را تداعی می‌کند و خاصیت سردی بخش آن، سخن سرد ناصح بی‌درد، را یادآور می‌شود. صائب به تهیه تباشیر از نی هم توجه دارد، زیرا تباشیر از جوف نی هندی، بر هم می‌رسد. (۹/۶۳۱۴) در جایی، در کنار تباشیر که خاصیت سرد کنندگی دارد، به کافور که مشترک در این ویژگی هستند، اشاره می‌کند. (۵/۶۹۵۶)

۲- تریاک (افیون): تریاک در دیدگاه صائب، یکی از موتیف‌های عام، در زمینه درمان است و عاملی است برای الهام‌های شاعرانه. ترکیبات این ماده، برای درمان و آرام کردن دردهای حادّ به کار برده می‌شد. تریاک، شقایق (۴۳۴/۳)، تریاک اکبر (۵۳۸۳/۵)، موتیف‌هایی هستند که خاصیت مشابهی داشته و شاعر هر سه را در تصویرهای شعری به کار برده است. صائب در خلق تصویرها از تریاک و افیون، به خاک (۱۳۸۳/۱)، دایه (۴۷۱۹/۳)، امساک (۵۸۵۰/۱)، خلق جهان (۶۶۰۵/۶)، آشنایان (۶۵۰۶/۹) می‌رسد.

۳- زعفران: از زعفران در شعر صائب، همان مفهوم طبی آن برداشت می‌شود که نشاط انگیز است. او خنده و نشاط ناشی از خوردن زعفران را به آن دلیل که از دل نیست و با مسبب (زعفران) ایجاد شده، چون شعله خار و خس می‌داند. (۲۶۶۳/۵) اشاره شاعر، به کاه و زعفران، از تصویرهای دیگری است که مدّ نظر او بوده، کاه بی‌ارزش است و زعفران ارزشمند، و شاعر می‌خواهد بگوید: گاهی کم ارزش و با ارزش قابل تفکیک نخواهند بود. (۱۰۳۵/۸) به عمل نیامدن زعفران در شوره زار، مضمون دیگریست که شاعر، دل پرشور خود را چون شوره‌زار می‌بیند که گشایشی برای آن نیست. (۳۶۷۵/۱۰)

۴- سپند: سپند در شبکه تداعی صائب، یا عاشق است و مجنون، که دلی بی‌قرار دارد و در مجمر دنیا گرفتار است، یا بیشتر از نوع خود شاعر (صائب) است، که آرامش آن، در سیر و جهیدن است. (۳۹۱۷/۱۰)، (۵۳۶۴/۳) سپند، در شعر او، فریاد سر می‌دهد، ناله می‌کند و بساط زندگی او یک نوا و ناله بیش نیست، «در بساط زندگی یک نوا دارد سپند» (۲۴۹۴/۷) فریاد سپند در شعر صائب بی‌دلیل نیست، صائب که خود را چون سپندی تصور می‌کند، می‌گوید: صدای من از ناله و شکوه نیست، برای این است که «دور گردان را به آتش راهنمایی می‌کنم» (۶۰۲۱/۵) با وجود این همه فریاد و بی‌قراری، زمانی می‌رسد که سپند دیگر نمی‌جهد و از حیرانی بی‌صدا بر جای می‌ماند و با این مضمون، تداعی «خال مشکین» را می‌کند. (۱۳۲۴/۶)، (۴۹۴۴/۳) سپند در طب سنتی و باورشناسی مردم، خاصیت دفع چشم زخم بودن را دارد؛ که متأثر از باورهایی است که در میان مردم رواج داشته است. ارتباط مجمر و سپند واضح است، هر جا که مجمر وجود دارد، سپند هم وجود دارد. مجمر، در شعر صائب، چون صدف، فانوس، دام، دشت، هستی (دنیا)، انسان است که سپند آنها به ترتیب؛ در شهوار ۳۹۰۵/۲، چراغ ۳۱۲۸/۲، دانه ۳۵۲۳/۱، کوهسار ۳۹۰۵/۱۳، دل آزاده ۳۱۲۷/۵ و بالاخره دل ۲۵۵۴/۲ است.

۵- سرمه (توتیا): در طب عامیانه، سرمه، بر بینایی چشم می‌افزاید. در شبکه تداعی صائب، سرمه با صدا ارتباط مستقیم دارد و اساس این خوشه خیال، بر این باور عامیانه است که، اگر سرمه به کسی بخوراند، صدایش خواهد گرفت و از این رهگذر است که سرمه خاموشی را تداعی می‌شود. و بر اساس همین باور عامیانه، حضور این عنصر در کنار صدا، ناله، آواز و ... در شعر صائب قابل توجیه می‌شود. (۱۳۷/۴)

(۱۴۰/۱). شاعر از توتیا شدن استخوان، سوده شدن آن را در نظر دارد که در ارتباط با توتیا، حالت گردگونه آن مدّ نظر است. شاعر، از سوده شدن استخوان، به شکست خویشتن در زیر فلک می‌رسد که از سنگ طفلان ۲۵۴۴/۸، کجروی‌های فلک ۵۳۶۸/۳، سنگ حادثه ۶۵۷/۱۶ و ... این اتفاق می‌افتد و او چون سرمه می‌شود. ارتباط تر بودن و آب در چشم آمدن با کشیدن توتیا، ناظر بر غبار گونه بودن توتیاست که از رفتن در چشم، آن را تر می‌کند، و از تر شدن چشم، اشاره به آب دادن چشم از چیزی (توتیا) می‌کند. (۲۰۹۴/۱۶)، (۷۶۶/۴). رنگ سیاه سرمه، یادآور خط (یار) و سواد شهر اصفهان، شب، زلف، دود، بخت سیه و ... است. در جایی دیگر، شاعر گرد خاک پای یار، غبار خط یار را برای روشنی چشم، بهتر از سرمه می‌داند و خاک در چشمی می‌کند که «در دوران آن خط غبار، روشنی از سرمه و از توتیا دارد امید.» (۲۷۸۱/۲) توتیا بینایی را شدت می‌بخشد و چشم را روشن می‌کند، اما اثری در نوع نگرش افراد یعنی؛ «کوتاه دیدگی» (سطحی نگری) ندارد. (۴۲۴۸/۸). سرمه دنباله‌دار، سرمه سلیمانی و میل سرمه، از ترکیباتی است که در خلق تصاویر مؤثر بوده‌اند: (۱۶۶۶/۲)، (۵۵۶۳/۴). نوع دیگری از سرمه که در آن جواهر اندازند و به غایت مقوی‌البصر باشد. و آن را با نام «جواهرسرمه» می‌شناسیم. برای صائب یادآور، روشنگرانی چون عیسی و عشق است که در خور چشم هر بی‌بصیرتی نیست. (۴۵۸/۲) ارتباط نمک و سرمه، از آنجاست که صائب معتقد است: هر چیزی ممکن است از ذات اولیه خود برگردد، در اینجا نمک، تبدیل به توتیا می‌شود! (۳۷۹۶/۱)

۶- شانه و زلف: دو آشنای دیرین «سنت ادبی»، از دیگر عناصر تصویرساز و جزو موتیف‌های عام، در شعر صائب هستند؛ که زمینه‌ساز بخشی از تصاویر می‌شوند، این عنصر، در کنار چوب صندل، شمشاد، در زیر مجموعه طبّ عامیانه، مورد بررسی قرار می‌گیرد. ارتباط شانه با شمشاد و صندل از آنجاست که شانه‌ها را از چوب این دو می‌ساختند و همچنین صندل، در طبّ سنتی برای رفع سردرد کاربرد داشته‌است. (۴۴۱۴/۴)

۷- شمع کافوری: رنگ سفید و شفاف و خاصیت آرام‌کنندگی این نوع شمع، در خیالات صائب، مدّ نظر است. در سفیدی و روشنی، دست بلورین، برتر از شمع کافوری است و حتی برتر از ید بیضا و تأثیر نداشتن رنگ سفید ظاهری، در باطن، مضمونی است که برگرد این نوع از شمع، نقش بسته‌است. (۴۲۷/۴) گاهی شمع، تداعی‌کننده معشوق است و شاعر، خاصیت آرام‌کنندگی شمع کافوری را، به واسطه آنکه از کافور است، در نظر دارد. (۸۶۰/۸)

۸- مشک: برای صائب بسیار ارزشمند است. چنانکه در مورد آن می‌گوید: «ایمن از تیغ است هر خونی که مشک ناب شد» (۲۴۱۶/۲). مشک ختن در نزد شاعر اهمیت ویژه دارد؛ به طوری که به قول خودش در

«چین ختا» (ترکستان چین) تحقیق‌ها کرده تا به این مطلب دست یافته‌است. (۵۵۱۴/۸) در حقیقت مشک، در شعر صائب مظهر ارزشمندی است و هدایت‌کننده به سوی عناصری است که در دنیای خیال شاعر ارزش والایی دارند، به طوری که او مشک را چون خط عنبرین یار (۲۸۷۵/۸) و صهبا (۴۸۸۰/۷) و عشق حقیقی (۶۴۱۴/۴) می‌بیند. از اینکه گاهی مشک، خون را تداعی می‌کند، از آنجاست که مشک، از خون منجمدی ایجاد می‌شود و از اینرو صائب، رابطه آنها را رابطه‌ای فطری می‌داند. (۴۹۶۲/۳) تبدیل خون به مشک، برای صائب، یادآور خون چشم (۶۵۱۵/۳)، خون شفق (۸۹۱/۲)، خون جگر (۱۷۵۹/۲)، خون دل (۶۴۱۴/۴)، خون لاله (۵۷۱۳/۱۵)، و گل و حتی سرخی لب میگون (۶۱۵۰/۶) است. مشک، گاهی زخم ناسور را تداعی می‌کند، چراکه مشک، مرهم آن شمرده می‌شود. (۶۸۲۵/۹) و زمانی که مشک، زلف و خط را تداعی می‌کند، رنگ هر سه آنها وجه اشتراک قرار می‌گیرد. (۶۴۹۶/۸)

۹- مومیایی: در شعر صائب، مومیایی در معنای کاربردی آن، یعنی تسکین دهنده و شفا دهنده، به کار رفته‌است؛ البته، در شعر او، نوع مومیایی هر عنصری متفاوت از دیگری است. مومیایی در شعر صائب، خورشید را تداعی می‌کند! و می‌گوید: مومیایی ماه شکسته، خورشید است. (۵۲۸۲/۳) مومیایی مینا (آبگینه)، دکان شیشه‌گری است. (۱۷۶۵/۹)، مومیایی مجنون، سنگ کودکان است. (۱۷۰۸/۱۵). صائب معتقد است؛ «شکستگان جهانند مومیایی هم» و از آنجا که او دلی شکسته دارد و جزو شکستگان جهان است، مومیایی او زلف پرشکن است که آن نیز جزو شکستگان می‌باشد. (۳۸۰۸/۴) در عالم واقع مومیایی، درمانی برای شکستگی است و شاعر در عین آگاهی بر این موضوع، برای بیان خلق مضمونی تازه، شکست خویشتن را، مومیایی دانسته‌است. (۲۷۵۴/۸)